



Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417



DOI: 10.30479/mfh.2025.22008.2472

Validation and Semantic-Content Analysis of the Hadith “أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ”

Ali Arabi Ayask*

Farzad Dehghani

Mahdi Ebadi

Abstract

The hadith “Akthar al-Khayr fi al-Nisā” («Most of goodness is in women») is one of the significant narrations in Shiʿi tradition that elucidates the authentic status of women in Islam. This narration appears in various forms and interpretations across hadith sources, with differing views regarding the concepts of khayr (goodness) and akthar al-khayr (the abundance of goodness). Employing a descriptive-analytical methodology and referencing classical textual sources, this study explores the concept of khayr in the Qurʾan and its connection to the social and spiritual role of women. Despite the weak chain of transmission (isnād), the thematic analysis reveals that the message of the narration is supported by Qurʾanic verses and other Islamic traditions. The exegetical and hadith-based examination demonstrates that women play vital roles in both familial and societal contexts—including lineage continuation, household management, economic prosperity, spiritual enrichment, and moral education. Findings suggest that this narration functions as a comprehensive summary of multiple traditions concerning women’s influential role in Islamic society. From a discursive perspective, the hadith aims to shift public attitudes toward recognizing the dignity of women, while its meta-discursive implications highlight their key contribution to achieving both worldly and spiritual well-being for families and communities. This study delves into exegetical and hadith texts to assess how this narration contributes to redefining the position of women within the Qurʾanic worldview.

Keywords

Women’s status elevation, «أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ», Hadith authentication and analysis, Discursive implication.

Article Type: Research

1. Responsible Author, Assistant Professor, Department of Qurʾanic Sciences and Hadith, University of Qurʾanic Sciences and Teachings, Qom, Iran. Email: arabi@quran.ac.ir
2. Associate Professor, Department of Qurʾanic Sciences and Hadith Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran. Email: f.dehghani@hsu.ac.ir
3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: mehdiebadi@um.ac.ir

Received on: 12/05/2025

Accepted on: 15/07/2025

Copyright © 2025, Arabi Ayask, Dehghani & Ebadi



Publisher: Imam Khomeini International University.



شابا بانی: ۲۵۸۸-۲۸۹۵
شابا مرکز: ۲۵۸۸-۴۴۱۷

مطالعات فہم حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2025.22008.2472

اعتبارسنجی و تحلیل دلالتی - محتوایی روایت «أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ»

- علی عربی آیسک^۱
فرزاد دھقانی^۲
مehدی عبادی^۳

چکیده

روایت «أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ» یکی از احادیث مهم شیعه است که جایگاه حقیقی زنان در آیین اسلام را تبیین می‌کند. این روایت، دارای مشابهات و تفاسیر متعددی در منابع حدیثی بوده و برداشت‌های مختلفی از مفهوم «خیر» و «أَكْثَرُ الْخَيْرِ» در آن ارائه شده است. پژوهش حاضر، با روش توصیفی-تحلیلی و استناد به منابع کتابخانه‌ای، به بررسی مفهوم خیر در قرآن و ارتباط آن با نقش زنان پرداخته است. بررسی سندی و دلالتی روایت نشان می‌دهد که با وجود ضعف سندی، مضمون آن مورد تأیید آیات و سایر احادیث اسلامی است. تحلیل قرآنی و حدیثی بیانگر آن است که زنان، از جنبه‌های گوناگون، نقشی حیاتی در اجتماع و خانواده ایفا می‌کنند. حفظ نسل، تنظیم امور خانواده، افزایش رزق، بهره‌مندی معنوی و نقش تربیتی آنان، مصادیقی از خیر گسترده‌ای است که زنان در زندگی انسانی دارند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که این روایت، جمع‌بندی و اجمالی از احادیث متعدد درباره نقش مؤثر زنان در جامعه اسلامی است. برداشت گفتمانی از حدیث، تأکید بر اصلاح نگرش مخاطبان نسبت به منزلت زنان دارد، در حالی که دلالت فراگفتمانی آن، نقش کلیدی زنان در تحقق سعادت دنیوی و اخروی خانواده و اجتماع را برجسته می‌سازد. پژوهش حاضر، با واکاوی متون حدیثی و تفسیری، تأثیر این روایت را در بازتعریف جایگاه زنان در فرهنگ و حیاتی بررسی می‌کند.

کلیدواژه‌ها

ارتقای منزلت زنان، «أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ»، بررسی سندی و متنی روایت، دلالت گفتمانی.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران (نویسنده مسئول).
arabi@quran.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران. f.deghani@hsu.ac.ir

۳. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. mehdiabadi@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۴



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه روایتی را از امام صادق (ع) نقل می‌کند که به نقش و جایگاه زنان در نظام ارزشی اسلام اشاره دارد. متن این روایت به این صورت آمده است: «رُويَ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَمَّنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۳: ۳۸۵). در این روایت، یونس بن یعقوب از فردی که از امام صادق (ع) شنیده، نقل کرده که حضرت فرموده‌اند: «بیشتر خیر و نیکی در زنان است».

مفهوم «خیر بودن زنان» یا «اکثر الخیر بودن زنان»، همان‌گونه که برخی محققان بیان کرده‌اند، از جهات مختلف قابل بررسی است و بستگی به نقش زنان در خانواده و جامعه دارد. از آن‌جا که خانواده به‌عنوان بنیان اساسی رشد و تکامل انسانی محسوب می‌شود، حضور زنان در ایجاد انسجام خانوادگی و اجتماعی، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. پیامبر اکرم (ص) در رابطه با اهمیت خانواده و ازدواج می‌فرمایند: «تَزَوُّجُوا وَ زَوَّجُوا أَلَا فَمِنْ حَظِّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِنْفَاقُ قِيَمَةِ أَيْمَةٍ وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ بَيْتٍ يُعْمَرُ فِيهِ الْإِسْلَامُ بِالتَّكَاحِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضَ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ بَيْتٍ يُخْرَبُ فِيهِ الْإِسْلَامُ بِالْفُرْقَةِ يَعْنِي الطَّلَاقَ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۲۸). بر این اساس، قوام اجتماع وابسته به قوام خانواده و قوام خانواده متکی به وجود زن است. بدون حضور زنان، مفهوم خانواده تحقق نمی‌یابد، زیرا آنان عنصر اصلی آرامش، مدیریت امور داخلی خانواده و استمرار نسل بشر هستند. اگر خانواده و اجتماع منشأ خیر باشند، وجود زن تجلی بالاترین خیر خواهد بود (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۵: ۱۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸: ۹۳).

این پژوهش، با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع متقن کتابخانه‌ای، درصدد پاسخ به این پرسش است که مضمون و محتوای دقیق این روایت چیست؟ برای دستیابی به فهم صحیح‌تر این حدیث، دو محور اساسی بررسی می‌شود: برداشت دلالتی از روایت، متناظر با گفتمان فضای صدور، چه مفهومی را ارائه می‌دهد؟ برداشت فراگفتمانی از این حدیث، چگونه می‌تواند در اصلاح نگرش‌های نادرست نسبت به زنان تأثیرگذار باشد؟

برخی برداشت‌های ناصواب از روایات اسلامی سبب شده است که این احادیث مستمسکی برای تقييع زنان قرار گیرند و نسبت‌های ناروایی به آنان داده شود، بنابراین تحلیل گفتمان احادیث مرتبط با زنان، می‌تواند به بازنگری در برداشت‌های سنتی و اصلاح نگرش‌های رایج منجر شود (دیمه‌کارگراب، ۱۴۰۴ش، ۲). همچنین تحلیل

ریشه‌شناختی واژگان به کار رفته در روایات می‌تواند به فهم دقیق‌تر دلالت‌های حدیثی درباره زنان کمک کند (پاکتچی، ۱۴۰۰ ش، ۲) این پژوهش، با بررسی سند و محتوای روایت، به دنبال تبیین جایگاه واقعی زنان در نظام دینی و جلوگیری از تأویل‌های نادرست است. به منظور تحلیل این روایت، ابتدا احادیث مشابه موجود در منابع روایی گردآوری و بررسی می‌شوند. پس از ارزیابی سندی روایت مورد بحث، تحلیل محتوایی آن با استناد به آموزه‌های قرآنی و سایر روایات اسلامی انجام خواهد گرفت تا جایگاه و مفهوم آن در چارچوب معارف دینی مشخص شود.

در مورد ادبیات نظری و پیشینه پژوهش باید افزود، براساس جستجوی نگارندگان هیچ اثر مستقلی مرتبط با روایت مذکور وجود ندارد و از این منظر نوشتار حاضر دارای نوآوری است.

۲. تحلیل سندی روایت

حسن بن علی بن فضال التیمی از جمله راویانی است که فطحی مذهب بوده و به امامت عبدالله بن جعفر اعتقاد داشته است، اما در اواخر عمر از این عقیده برگشته و به امامت امام رضا (ع) ایمان آورده است (کشّی، ۱۴۹۰ ق، ۵۶۵؛ نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ۳۵). نجاشی او را در زمره اصحاب امامیه دانسته است (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ۱۲۰) و برخی وی را جزء اصحاب اجماع معرفی کرده‌اند (کشّی، ۱۴۹۰ ق، ۵۵۶). شیخ طوسی نیز وی را کوفی و ثقه دانسته است (طوسی، ۱۴۲۷ ق، ۳۵۴).

در مورد یونس بن یعقوب، کشّی وی را فطحی مذهب می‌داند (کشّی، ۱۴۹۰ ق، ۳۸۵)، اما در برخی دیگر از منابع، وی به عنوان امامیه معرفی شده است. نجاشی در رجال درباره وی می‌نویسد که مادرش منیه، دختر عمار بن ابی‌معاویه دهنی بوده و از این‌رو، پسر خواهر معاویه بن عمار محسوب می‌شود. یونس از خواص امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) بوده و از سوی امام کاظم (ع) به وکالت منصوب شده است. وی در مدینه، در زمان امام رضا (ع) درگذشته و از جمله راویان موثق محسوب می‌شود. با این حال، گفته شده است که وی نیز در ابتدا به امامت عبدالله افطح اعتقاد داشته اما از این عقیده برگشته است (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ۴۴۶). شیخ طوسی نیز یونس را ثقه دانسته است (طوسی، ۱۴۲۷ ق، ۳۴۵، ۳۶۸).

نکته حائز اهمیت در بررسی سند این روایت، ابهام در عبارت «عَمَّنْ سَمِعَ» و عدم اتصال در زنجیره سند است که آن را به یک روایت مرسل و ضعیف تبدیل می‌کند.

ضعف سندی این روایت از دیدگاه علم رجال، موجب کاهش اعتبار آن در نقل حدیث می‌شود، هرچند برای بررسی دقیق‌تر، تحلیل محتوایی آن نیز لازم است.

۲-۱. بررسی امکان جعل

بررسی سندی روایت «أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ» نشان می‌دهد که سند آن مرسل و ضعیف بوده و احتمال جعل آن مطرح است. با این حال، از آن‌جا که مضمون این حدیث با سنت قطعی و آموزه‌های قرآنی سازگار است، نمی‌توان به صورت قطعی حکم به جعلی بودن آن داد. ضعف سندی موجب کاهش اعتبار حدیث در نقل است، اما از منظر تحلیل محتوایی، همچنان قابل بررسی و استناد در چارچوب آموزه‌های دینی است.

از نظر محتوایی، مضمون این روایت با مباحث مربوط به تشکیل خانواده، نقش زنان در سعادت اجتماعی و فردی، و مفاهیم قرآنی درباره «خیر» هماهنگ است. قرآن کریم واژه «خیر» را در موارد متعددی برای توصیف امور مثبت و ارزشمند به کار برده است و با توجه به احادیثی که بر تأثیر مثبت زنان در ساختار خانواده و جامعه تأکید دارند، می‌توان نتیجه گرفت که این روایت، از نظر مفهومی، با مبانی و حیانی و روایی همخوانی دارد. از این‌رو، تحلیل جامع محتوایی و وجود احادیث تأییدکننده، احتمال صدور روایت را تقویت کرده و اعتبار آن را از منظر معناشناسی و کارکرد اجتماعی افزایش می‌دهد.

علاوه بر این، فضای صدور و گفتمان تاریخی روایت، انگیزه جعل را کاهش می‌دهد. به‌طور کلی، احادیثی که در مذمت افراد یا گروه‌های اجتماعی صادر شده‌اند، بیشتر در معرض جعل قرار داشته‌اند، زیرا انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی ممکن است باعث تولید چنین احادیثی شده باشد. در مقابل، اگر یک روایت حاوی مفاهیمی مثبت و تأییدکننده یک حقیقت دینی باشد، احتمال جعل آن کاهش می‌یابد. در این زمینه، روایت «أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ» در جهت تأسیس گفتمان جدید و اصلاح نگرش‌های جاهلی نسبت به زنان صادر شده است؛ از این‌رو، احتمال جعل آن کمتر به نظر می‌رسد.

۳. تحلیل روایت در پرتو تشکیل خانواده حدیث

در برخی منابع روایی، احادیثی وجود دارند که از نظر ساختار ظاهری و مفهومی شباهت‌هایی با روایت «أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ» دارند. این روایات، هرچند ممکن است از نظر سند و معنا تفاوت‌هایی داشته باشند، اما تأکید آن‌ها بر نقش زنان در خیر و برکت جامعه قابل توجه است. در کتاب مکارم الأخلاق طبرسی، روایتی از امام

صادق (ع) نقل شده است که شباهت زیادی با روایت مورد بحث دارد: «أَكْثَرُ الْخَيْرِ بِالنِّسَاءِ» (طبرسی، ۱۳۷۰ ش، ۱۹۷). این حدیث در ترجمه‌های مختلف به این شکل معنا شده است: «به زنان بسیار نیکی کنید» (طبرسی، ترجمه میرباقری، ۱۳۷۰ ش، ۱: ۳۷۶؛ طبرسی، ترجمه احمدزاده، ۱۳۷۰ ش، ۱: ۴۱۸). با بررسی دقیق اسناد این حدیث، دلیلی بر این‌که این دو روایت یکی باشند، یافت نشد. با این حال، شباهت‌های مفهومی میان آن‌ها نشان می‌دهد که آموزه‌های اسلامی، نقش مثبت زنان را مورد تأکید قرار داده و آنان را عامل خیر در جامعه معرفی کرده‌اند.

در تأیید مضمون روایت مورد بحث، حدیث دیگری از امام صادق (ع) به صورت مرسل نقل شده است: «إِنَّ الْمَرْأَةَ قِلَادَةٌ فَإِنْظُرْ مَاذَا تَقَلَّدُ» وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ خَطَرٌ لَا لِصَالِحَتِهِنَّ وَلَا لِطَالِحَتِهِنَّ، أَمَّا صَالِحَتُهُنَّ فَلَيْسَ خَطَرُهَا الذَّهَبُ وَالْفِضَّةُ وَ هِيَ خَيْرٌ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَأَمَّا طَالِحَتُهُنَّ فَلَيْسَ الشَّرَابُ خَطَرُهَا وَ الشَّرَابُ خَيْرٌ مِنْهَا» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۵: ۳۳۲؛ طوسی، ۱۴۲۷ ق، ۷: ۴۰۲). این روایت زن را به گردن‌بند تشبیه می‌کند و تأکید دارد که ارزش زن بالاتر از طلا و نقره است. در مقابل، زنان ناشایست کم‌ارزش‌تر از خاک تلقی می‌شوند. این حدیث نیز مانند روایت «أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ»، نقش ارزشی زنان در نظام اجتماعی را مطرح کرده و بر تأثیر مثبت آنان تأکید دارد.

با بررسی مجموعه روایات مرتبط، می‌توان نتیجه گرفت که «خیر بودن زنان» از جنبه‌های مختلفی قابل تحلیل است: از منظر ایمانی، ازدواج عامل تکمیل ایمان محسوب می‌شود، چنان‌که در آموزه‌های اسلامی آمده است که با ازدواج نیمی از ایمان تکمیل می‌شود و نیم دیگر باید با عمل حفظ شود. از منظر مادی، ازدواج موجب گسترش رزق و برکت در زندگی شده و یکی از عوامل افزایش روزی معرفی شده است. از منظر لذت دنیوی و اخروی، بالاترین لذت، چه در دنیا و چه در آخرت، در نظام ازدواج و تشکیل خانواده تحقق می‌یابد.

بررسی مجموعه روایات مرتبط با حدیث «أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ» نشان می‌دهد که تأکید بر نقش زنان در خیر و برکت جامعه، یک اصل ثابت در آموزه‌های اسلامی است. تطبیق این روایت با دیگر احادیث مرتبط نشان می‌دهد که نقش زنان در خانواده و اجتماع، مبنای رشد فردی و اجتماعی جامعه اسلامی را تشکیل می‌دهد. لذا ضروری است که این روایات با دقت بررسی شده و محتوای آن‌ها به درستی تبیین گردد تا از سوء برداشت‌های احتمالی جلوگیری شود.

۴. تحلیل قرآنی واژه «خیر» با تأکید بر نقش و جایگاه زنان

۴-۱. تحلیل معناشناختی واژه «خیر»

واژه «خیر» در قرآن کریم ۱۸۰ بار به کار رفته است. این واژه غالباً به صورت اسم در آیات مختلفی همچون (آل عمران: ۱۰۴ و ۱۹۸؛ البقره: ۵۴) آمده و در برخی موارد نیز به صورت فعل مورد استفاده قرار گرفته است، از جمله در (القصص: ۶۸).

از نظر مضمون و محتوا، واژه «خیر» در قرآن کریم در چندین معنا به کار رفته است؛ این معانی بسته به سیاق آیات متفاوت بوده و در هر بافت قرآنی، مفهوم خاصی را منتقل می‌کند:

۱- مال و ثروت: «كُتِبَ عَلَيْكُم إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْأُولَادِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (البقره: ۱۸۰).

۲- طعام و غذا (طباطبایی، ۱۳۷۸ ش، ۱۶: ۲۵): «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (القصص: ۲۴).

۳- قدرت و قوت و توان و نیروی فراوان (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸ ش، ۲۱: ۱۹۱؛ سبزواری، ۱۴۱۹ ق، ۵۰۱؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹ ق، ۵: ۲۹۱؛ صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ ق، ۴۹۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ۲۵: ۳۳۳؛ محلی و سیوطی، ۱۴۱۶ ق، ۵۰۰؛ طبرسی، ۱۴۱۲ ق، ۴: ۸۷؛ کاشانی، ۱۳۳۶ ش، ۸: ۲۸۳): «أَهْمُ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبْعَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ» (الدخان: ۳۷).

۴- عبادت و طاعت (طنطاوی، ۱۴۱۹ ق، ۹: ۲۳۰؛ ابن عربی، ۱۴۲۲ ق، ۲: ۴۵؛ مراغی، ۱۴۲۰ ق، ۱۷: ۵۳): «وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (الانبیاء: ۷۳).

۵- مطلق خوبی‌های دنیایی (از حیث مال و دولت و تفضلات الهی) (طیب، ۱۳۷۸ ش، ۷: ۱۰۴؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ ق، ۲: ۱۵۷؛ سمرقندی، ۱۴۱۹ ق، ۲: ۱۶۵): «وَأِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ» (هود: ۸۴).

۶- احسن و برتر و بالاتر (سبزواری، ۱۴۱۹ ق، ۶۰۳؛ طیب، ۱۳۷۸ ش، ۱۴: ۱۹۲؛ قرشی، ۱۳۷۷ ش، ۱۲: ۳۱۱؛ طیب، ۱۳۷۸ ش، ۷: ۱۰۴؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ ق، ۲: ۱۵۷؛ سمرقندی، ۱۴۱۹ ق، ۲: ۱۶۵): «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (البینه: ۷).

۴-۲. خیر کثیر بودن زنان در قرآن

در قرآن کریم، مفهوم «خیر کثیر» در موارد مختلفی مورد اشاره قرار گرفته است. یکی از کاربردهای آن در ارتباط با حکمت است، چنان‌که در آیه «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ وَمَن

يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (البقره: ۲۶۹) بیان شده است. این مورد ارتباط مستقیمی با بحث حاضر ندارد، اما دو مورد دیگر که مستقیماً به جایگاه زنان مرتبط هستند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

یکی از این موارد، سوره کوثر است که در آن آمده است: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» (الکوثر: ۱). در تفاسیر قرآنی، «کوثر» به معنای خیر کثیر دانسته شده است و مفسران بسیاری این واژه را به حضرت زهرا (س) تفسیر کرده‌اند، که ایشان به عنوان سیده نساء عالمین مورد تکریم قرار گرفته‌اند.

مفهوم «کوثر» در تفاسیر اسلامی به عنوان خیر و برکت فراوان مورد بحث قرار گرفته است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۸ش، ۲۷: ۳۷۱). در مورد مصداق دقیق این واژه، مفسران دیدگاه‌های متعددی ارائه کرده‌اند که نشان‌دهنده تنوع تفسیری آن در میان علمای اسلامی است. علامه طباطبایی، ضمن اشاره به اختلاف تفاسیر درباره «کوثر»، طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌ها را فهرست کرده و بیان می‌کند که برخی مفسران آن را خیر کثیر دانسته‌اند، در حالی که دیگران، معانی متفاوتی برای آن مطرح کرده‌اند که عبارت‌اند از: ۱- نهري در بهشت، ۲- حوض خاص رسول خدا (ص) در بهشت یا در محشر، ۳- اولاد رسول خدا (ص)، ۴- اصحاب و پیروان ایشان تا روز قیامت، ۵- علمای امت اسلامی، ۶- قرآن و فضائل بسیار آن، ۷- مقام نبوت، ۸- تسهیل قرآن و تخفیف شریعت و احکام، ۹- اسلام، ۱۰- توحید، ۱۱- علم و حکمت، ۱۲- فضائل رسول خدا (ص)، ۱۳- مقام محمود، ۱۴- نور قلب شریف پیامبر اکرم (ص) (طباطبایی، ۱۳۷۸ش، ۲۰: ۳۷۰). این تعدد تفاسیر نشان می‌دهد که کوثر در مفهوم کلی خود، بیانگر برکات عظیم الهی است که در ابعاد گوناگون قابل تفسیر می‌باشد.

طبرسی نیز در قالب روایات اشاره به این اقوال می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۱۰: ۸۳۶-۸۳۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۲۷: ۳۱۱-۳۱۳). ایشان در ادامه می‌فرماید برخی گفته‌اند بالغ بر بیست و شش قول این‌جا وجود دارد. اما تنها دو قول اول استنادشان به روایات است و باقی اقوال تحکم و بدون دلیل حرف زدن است. در نهایت ایشان می‌فرماید با توجه به آخر سوره که فرمود: «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» و این‌که ابتر یعنی اجاق کور، و نیز با در نظر گرفتن این‌که جمله مذکور از باب قصر قلب است، نتیجه گرفته می‌شود که مراد از خیر کثیر تنها و تنها و مستقلاً کثرت ذریه و نسل است که خداوند به ایشان داده است. یا ذریه به طور ضمنی که مراد هم خیر کثیر است و هم ذریه، وگرنه آوردن کلمه «إِنَّ» در «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» بی‌فایده بود، زیرا کلمه «إِنَّ» در کنار تحقیق، تعلیل را هم

می‌رساند و معنایی ندارد بیان کند ما به تو کوثر دادیم، زیرا که بدگوی تو ابتر است (طباطبایی، ۱۳۷۸ ش، ۲۰: ۳۷۰). بنابراین یکی از مهم‌ترین مصادیق این آیه و شاید با توجه به انتهای آیه تنها مصداق آن، کوثر بودن حضرت زهرا (س) است. به همین علت بسیاری از بزرگان علمای شیعه، روشن‌ترین مصداق‌های آن را وجود مبارک «فاطمه زهرا» (س) دانسته‌اند، چراکه شأن نزول آیه می‌گوید: آن‌ها پیغمبر اکرم (ص) را متهم می‌کردند که ابتر است و قرآن ضمن نفی سخن آن‌ها می‌گوید: «ما به تو کوثر دادیم». از این بیان استفاده می‌شود که خیر کثیر همان حضرت فاطمه زهرا (س) است، زیرا نسل و ذریه پیامبر (ص) به وسیله ایشان انتشار پیدا کرد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۸ ش، ۲۷: ۳۷۵).

در این جا با توجه به سیاق آیه، خیر کثیر نسل و ذریه دانسته شده است که می‌تواند تبیین «أَكْثَرُ الْخَيْرِ» بودن زنان هم باشد، یعنی در این جا آیه می‌تواند مفسر و مبین روایت باشد و به گونه‌ای اثبات‌کننده رابطه دو سویه بین قرآن و روایات را اثبات کند و مورد و کاربرد دیگر «خیر کثیر» در قرآن در آیه ۱۹ سوره نساء است که بیان شده زنان خیر کثیر دانسته شده‌اند، فرموده: «... وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» که بیان شده است زنان می‌توانند خیر کثیر باشند. برخی مفسران گفته‌اند تعبیر به «خیراً کثیراً» که در آیه به همسرانی که مدارا می‌کنند نوید داده شده، مفهوم وسیعی دارد که یکی از مصادیق روشن آن فرزندان صالح و با لیاقت و ارزشمند است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۸ ش، ۳: ۳۲۱).

علامه طباطبایی (ره) بیان می‌کند در عصر نزول آیه، جامعه بشری برای زن جایگاه و موقعیت واقعی قرار نمی‌داد، و کراهت داشت زن جزئی از اجتماع بشری یا هم‌طبقه مردان باشد. بلکه یا زن موجودی طفیلی و ناچارا ملحق به جامعه بود، چون از وجودش استفاده می‌کرد یا اگر هم انسان می‌دانست، انسانی ناقص نظیر کودکان و دیوانگان می‌دانست، با این تفاوت که زنان هیچ‌گاه به بلوغ و کمال و بهبودی نمی‌رسند و لذا همیشه تحت استیلای مردان هستند. به همین علت هم کراهت را به خود زنان نسبت داد و صحبت از کراهت ازدواج با ایشان نفرمود (طباطبایی، ۱۳۷۸ ش، ۴: ۲۵۷).

۵. تحلیل مفهومی روایت

۵-۱. بررسی احادیث مخالف

در بررسی روایات مخالف با حدیث مورد پژوهش، باید توجه داشت که در منابع فریقین، روایاتی وجود دارد که از نظر ظاهر و مفهوم با حدیث «بیشترین خیر در

زنان» در تعارض به نظر می‌رسند. این دسته از روایات با ادبیات و مفاهیم متفاوتی مطرح شده‌اند که عمدتاً حول دو محور اصلی قرار دارند. محور نخست، مفهوم «شوُم بودن زنان» است (نک: بخاری، ۱۴۱۰ق، ۳: ۳۴)، و محور دوم، مفهوم «فتنه بودن زنان» است (نک: نوری، ۱۴۰۸ق، ۱۴: ۳۰۶؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، ۱۴۱۹ق، ۱۰۹۵؛ ترمذی، بی‌تا، ۶۲۷؛ شعیری، بی‌تا، ۱۵۳).

در تحلیل روایات مرتبط با «شوُم بودن زنان»، برخی پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که فضای گفتمانی مردسالارانه و ضد زن نقش مهمی در بروز و تثبیت انگاره «شوُم المرأة» داشته است. افزون بر این فضای گفتمانی، برخی مؤلفه‌ها و ویژگی‌های شخصی محدثان مدنی در اواخر سده نخست هجری نیز در شکل‌گیری چنین دیدگاهی تأثیرگذار بوده است. بررسی شواهد متنی و سندی نشان می‌دهد که انگاره «شوُم المرأة» از نظر سندی، دارای غرابت و مفرد مطلق در طبقات نخست است و از نظر محتوایی نیز با روح فرهنگ و حیانی در تضاد قرار دارد (نک: آهنگ، ۱۴۰۳ش، ۲۶).

در رابطه با روایات مرتبط با «فتنه بودن زنان»، برخی پژوهش‌ها اثبات کرده‌اند که واژه «فتنه» همواره دارای بار معنایی منفی نیست، بلکه همنشین‌های واژه و سیاق جمله، در تعیین مفهوم دقیق آن نقش دارند. هرچند در فرهنگ و حیانی، فتنه غالباً در زمینه‌های آسیب‌زا مطرح شده، اما همین موضوع سبب شده است که توصیه به احتیاط در مواجهه با موقعیت‌های مرتبط با فتنه مورد تأکید قرار گیرد. از این منظر، مفهوم «فتنه بودن زنان» به معنای تحقیر آنان یا پایین بودن جایگاه اجتماعی‌شان نیست، بلکه بر حساسیت تعامل با زنان و احتمال بالای تأثیرپذیری مردان شهوت‌ران تأکید دارد. به همین دلیل، مفاد این روایات را می‌توان به‌عنوان تحلیلی واقع‌گرایانه از روابط انسانی تلقی کرد (نک: راد و مجلسی، ۱۳۹۳ش، ۱۲۸). بررسی روایات مخالف، نشان‌دهنده وجود یک گفتمان ضد زن در برخی منابع حدیثی است، اما در عین حال، نگاه انتقادی فرهنگ اسلامی به این روایت‌ها نشان‌دهنده تلاش برای اصلاح نگرش‌ها و ارتقای جایگاه زنان در جامعه دینی است. به همین دلیل، اطلاق «بیشترین خیر» به زنان در احادیث اسلامی را می‌توان بخشی از یک گفتمان تأسیسی دانست که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۵-۲. تحلیل روایات مرتبط با مفهوم «نساء»؛ بررسی مصادیق خیر و شر در آموزه‌های حدیثی

در کتاب وسائل الشیعه، بابی با عنوان «بَابُ كَرَاهَةِ الْإِفْرَاطِ فِي حُبِّ النِّسَاءِ، وَتَحْرِيمِ حُبِّ النِّسَاءِ الْمُحَرَّمَاتِ» آمده است که به کراهت افراط در محبت زنانی که بر مرد حلال هستند و همچنین حرمت محبت زنانی که بر او نامحرم و حرام می‌باشند می‌پردازد. مطالعه روایاتی که شیخ حرعاملی در این باب از منابع حدیثی گردآوری کرده، نشان می‌دهد که تمامی زنان مصداق «أَكْثَرُ الْخَيْرِ» در روایت مورد بحث نیستند، بلکه این ویژگی به برخی از زنان اطلاق می‌شود که دارای شرایط و صفات خاصی باشند.

در یکی از روایات نقل شده در من لایحضره الفقیه آمده است: «أَغْلَبُ الْأَعْدَاءِ لِلْمُؤْمِنِ زَوْجَةُ السَّوِّءِ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۳: ۳۹۰؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۰: ۲۵)، به این معنا که بزرگ‌ترین دشمن مؤمن، همسر بد و ناسازگار اوست (بلاغی و غفاری، ۱۴۱۳ق، ۵: ۱۹). در این روایت، تأکید بر نقش مخرب زوجه سوء در زندگی یک مؤمن مشهود است. در روایت دیگری نیز آمده است: «شَرُّ الْأَشْيَاءِ الْمَرْأَةُ السَّوِّءُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۰۰: ۲۴۰)، که زن ناشایست را به‌عنوان بدترین امور توصیف می‌کند.

در خصال شیخ صدوق نیز به موضوع «حب النساء» و تأثیر آن بر آزمون و فتنه اشاره شده است. در بخشی از روایت، چنین آمده است: «هُوَ سَيْفُ الشَّيْطَانِ ... فَمَنْ أَحَبَّ النِّسَاءَ لَمْ يَنْتَفِعْ بِعَيْشِهِ ...» (صدوق، ۱۳۶۹ش، ۱: ۱۱۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۰: ۲۶)، که حب زنان را به شمشیر شیطان تشبیه کرده و تأکید می‌کند که اگر کسی دچار افراط در این محبت شود، از زندگی‌اش بهره‌ای نخواهد برد.

همچنین، در روایت دیگری از خصال آمده است: «أَوَّلُ مَا عُصِيَ اللَّهُ تَعَالَى بِسِتِّ خِصَالٍ حُبُّ الدُّنْيَا وَحُبُّ الرِّئَاسَةِ وَحُبُّ النَّوْمِ وَحُبُّ النِّسَاءِ وَحُبُّ الطَّعَامِ وَحُبُّ الرَّاحَةِ» (صدوق، ۱۳۶۹ش، ۱: ۳۳۰؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۰: ۲۶)، که حب زنان را در کنار حب دنیا، حب ریاست، حب خواب، حب غذا و حب آسایش به عنوان اولین موارد نافرمانی خداوند ذکر می‌کند.

در خطبه ۸۰ نهج البلاغه نیز آمده است: «مَعَاشِرَ النَّاسِ ... فَاتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ، وَكُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ، وَلَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ».

آنچه از مجموعه روایات ناهیه به دست می‌آید، این است که همه زنان مشمول «أَكْثَرُ الْخَيْرِ» در حدیث مورد بحث نیستند؛ زیرا برخی از زنان، مصداق «زوجه سوء» هستند که موجب دوری انسان از مسیر الهی و عصیان می‌شوند و طبیعتاً خیری در

چنین زنی وجود ندارد. علاوه بر این، حتی محبت به زنانی که زوجه سوء نیستند، گاهی با نهی مواجه شده است. البته نهی از اصل محبت نیست، بلکه نهی از افراط در آن است؛ زیرا در برخی روایات، افراط در محبت مورد نکوهش قرار گرفته است. چنان که از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است: «الْإِسْتِهَارُ بِالنِّسَاءِ شِمَّةُ النُّوْكِ»؛ «علاقه و حرص شدید به زنان، شیوه کم عقلان است» (رسولی محلاتی، ۱۳۸۲ ش، ۲: ۴۶۴). واژه «استهتار» به معنای حرص شدید نسبت به چیزی دانسته شده است، به گونه ای که فرد به غیر از آن موضوع، سخنی نداشته باشد. این ویژگی، خصلت احمقان و کم خردان محسوب می شود و استهتار نسبت به زنان، نوعی محبت مفرط است که باعث تشنیع و مذمت عمومی می شود، لذا این حالت مذموم تلقی شده است.

در روایت دیگری نیز از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است: «إِيَّاكَ وَكَثْرَةَ الْوَلَهِ بِالنِّسَاءِ وَ الْإِغْرَاءَ بِلَذَاتِ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْوَلَهَ بِالنِّسَاءِ مُمْتَحَنٌ وَ الْغَرِيَّ بِاللَّذَاتِ مُمْتَهَنٌ»؛ «بپرهیز از شیفتگی شدید نسبت به زنان و از فریفته شدن به لذات دنیا، زیرا شیفتگی به زنان موجب رنج و محنت است و فریفتگی به لذات، موجب خواری است» (رسولی محلاتی، ۱۳۸۲ ش، ۲: ۴۶۵). با وجود این که واژه «النساء» در حدیث «أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ» عام است و شامل تمامی زنان می شود - اعم از زوجه فرد و سایر زنان - اما آنچه از مجموع روایات به دست می آید، این است که بیشتر ناظر به زوجه خود انسان است، نه بیگانگان. با این حال، اگر منظور حفظ کرامت، موجودیت و احترام زن باشد، می توان آن را به تمامی زنان تعمیم داد.

در روایتی دیگر، بیان شده است که زنان دارای اصناف گوناگونی هستند و سعادت فرد به داشتن بهترین همسر وابسته است. چنان که امام صادق (ع) فرموده اند: «همسران سه دسته اند: بانویی که پرنسل و زایا است و مهربان، شوهر خود را در ناملایمات روزگار یار و یاور است، هم از جهات مادی و هم از جهات معنوی. این زن در هنگام سختی، همسرش را تحت فشار قرار نمی دهد و روزگار را علیه او یاری نمی کند. زنی که نازا است، نه زیبایی دارد و نه اخلاق نیکو، و همسر خود را در هیچ خیری یاری نمی کند. زنی که پر سر و صدا و جیغ و جیغو است، بسیار از خانه بیرون می رود و عیب جو است، هرچه نیکی درباره او کنند اندک می شمارد و هدیه کم ارزش را نمی پذیرد» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۵: ۳۲۳؛ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ۳: ۳۸۶).

در روایتی دیگر نیز امام صادق (ع) زنان را دو گروه نیکان و بدان تقسیم کردند (نک: صدوق، ۱۴۰۳ ق، ۱۴۴).

۵-۳. مراد از خیر بودن زنان

در آموزه‌های روایی، زنان نعمتی الهی دانسته شده‌اند که دارای استعداد‌های فراوان و ظرفیت‌های ویژه‌ای در وجود خود هستند. نکته مهم این است که این استعدادها در مسیر صحیح، یعنی همان هدفی که برای خلقت آنها تعیین شده، به کار گرفته شود؛ در این صورت، زنان منشأ همه خیر و نیکی خواهند بود.

با توجه به بررسی روایات مرتبط و تشکیل خانواده حدیثی، آنچه به دست می‌آید این است که حدیث «أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ» نتیجه و ثمره مجموعه‌ای از روایات گسترده درباره زنان است. در واقع، این حدیث به صورت اجمال بیان‌کننده تفصیل فراوانی است که در روایات مرتبط ذکر شده‌اند و در ادامه به این تفصیل پرداخته خواهد شد. برای تبیین این حدیث بر اساس آموزه‌های روایی، وجوه متعددی قابل بررسی است که در ادامه به شمارش آنها پرداخته می‌شود. این دلایل، بیانگر علت «أَكْثَرُ الْخَيْرِ» بودن زنان هستند؛ زیرا هر کدام از این ویژگی‌ها، در صورت تحقق و شکل‌گیری، بیشترین خیر و منفعت را برای انسان به همراه خواهد داشت.

الف- حفظ نوع و تنظیم امور خانواده

مراد از خیر در روایت حفظ نوع با ولادت و تنظیم امور منزل به واسطه ایشان و این چنین اموری است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۸: ۹۳).^۱

ب- مال و زیادی رزق

ممکن است مراد از خیر مال باشد همان‌طور که در روایات آمده است ازدواج سبب توسعه در رزق می‌شود^۲ (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۸: ۹۳).

بنابراین یکی وجوه خیر بدون زنان به خاطر آن است که ازدواج با ایشان موج ازدیاد رزق می‌شود (فیض کاشانی، ۱۴۱۰ق، ۲۱: ۳۷). چنان‌که از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَشَكَا إِلَيْهِ الْحَاجَةَ فَقَالَ تَزَوَّجْ فَتَزَوَّجْ فَوَسَّعَ عَلَيْهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۳۰).

۱. «رَوَى عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ «فِي الْمُؤْتَقِ كَالصَّحِيحِ» «أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ»، وَكَفَى بِذَلِكَ حِفْظَ النَّوْعِ بِالْوِلَادَةِ، وَضَبَطَ أُمُورَ الدَّارِ بِهِنَّ، وَكَذَا أُمُورَ الْمَعِيشِ، وَغَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا هُوَ مُشَاهِدٌ، فَضْلاً عَمَّا لَا نَعْلَمُهُ مُفَصَّلاً، فَإِنَّ الْعَبْدَ يَتَّبِعِي أَنْ يَعْلَمَ مُجْمَلاً أَنَّ الْحَكِيمَ لَا يُبَالِغُ فِي هَذِهِ الْمُبَالَغَاتِ عَبَثاً...».

۲. «... وَ يُمَكِّنُ أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ بِالْخَيْرِ، الْمَالُ، كَمَا تَقَدَّمَ فِي الْأَخْبَارِ فِي أَنَّ النِّكَاحَ سَبَبٌ لِلتَّوَسُّعِ».

هشام بن سالم گوید: امام صادق (ع) فرمود: روزی مردی نزد پیامبر (ص) آمد و از تنگدستی شکایت کرد. حضرت فرمود: ازدواج کن؛ او نیز ازدواج کرد و وضع زندگیش خوب شد. یا ایشان در بیانی دیگر فرمودند: «أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَابٌّ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَشَكَاَ إِلَيْهِ الْحَاجَةَ، فَقَالَ لَهُ: تَزَوَّجْ، فَقَالَ الشَّابُّ: إِنِّي لَا سَتَحِيَّيَ أَنْ أَعُودَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَحَقَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَ: إِنَّ لِي بِنْتًا وَسِيمَةً، فَزَوَّجَهَا إِيَّاهُ» قَالَ: «فَوَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ». قَالَ: «فَأَتَى الشَّابُّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَأَخْبَرَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ عَلَيْنَكُمْ بِالْبَاءِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۳۰).

همچنین در روایت دیگری اسحاق بن عمار می گوید: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَدِيثُ الَّذِي يَرْوِيهِ النَّاسُ حَقٌّ أَنْ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَشَكَاَ إِلَيْهِ الْحَاجَةَ، فَأَمَرَهُ بِالتَّزْوِيجِ، فَفَعَلَ، ثُمَّ أَتَاهُ، فَشَكَاَ إِلَيْهِ الْحَاجَةَ، فَأَمَرَهُ بِالتَّزْوِيجِ حَتَّى أَمَرَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «نَعَمْ، هُوَ حَقٌّ» ثُمَّ قَالَ: «الرَّزْقُ مَعَ النِّسَاءِ وَالْعِيَالِ»» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۳۰). اسحاق بن عمار می گوید: به امام صادق (ع) گفتم: آیا این حدیث واقعیت دارد که جوانی از فقر، سه بار، خدمت پیامبر خدا (ص) رسید و هر سه بار، حضرت او را به ازدواج فراخواند؟! امام (ع) فرمود: «آری، این حقیقت دارد». آن گاه فرمود: روزی، همراه با زن و فرزند است.

همچنین از رسول گرامی اسلام نقل شده است که فرمود: «اتَّخِذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزُقُ لَكُمْ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۳: ۳۸۳). یا فرمود: «تَزَوَّجُوا لِلرَّزْقِ، فَإِنَّ لَهُنَّ الْبَرَكَهَ» (همان، ۳۸۷). شیخ صدوق در ذیل این روایت بحث، به منظور تبیین عبارات آن، نقل قولی از احمد بن ابی عبد الله برقی آورده است و در ادامه، توضیحاتی ذیل «جامع مجمع» ارائه کرده است: «أَيُّ كَثِيرَةِ الْخَيْرِ مُخَصَّبَةٌ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۳: ۳۸۶). در ترجمه این عبارت گفته اند: «یعنی پر خیر و حاصل خیز» (غفاری، بلاغی، ۱۴۱۳ق، ۵: ۱۳)، «دارای خیر فراوان و پر برکت» (جعفری، ۱۴۱۰ق، ۱: ۳۴۹)، «زن خیرمند پرروزی» (کمره ای، ۱۴۱۰ق، ۱: ۲۲۴)، «زن نیکوی پر روزیست» (مدرس گیلانی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۱۹۱)، «زنی است که پر روزی و با خیر و برکت است» (محمدی، ۱۴۱۵ق، ۲: ۲۵۳).

ج- بهره جنسی

یکی از وجوه خیر بودن زنان به صورت کلی به خاطر لذت دنیایی (بهره جنسی) است. از رسول گرامی اسلام (ص) نقل شده است از دنیای شما فقط طیب و زنان را دوست

دارم. یا لذت دنیایی من زنان هستند و مشابه این روایت از امام صادق (ع) هم نقل شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۲۱) و حتی بیان شده است این نعمت در بهشت هم بالاترین نعمت است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۲۱).

د- بهره معنوی

وجه دیگر که بسیار مهمتر از سایر وجوه می باشد بهره معنوی است که از این ناحیه به انسان مومن می رسد: در روایات آمده است خیر بودن زنان به این خاطر است که دوست داشتن ایشان از اخلاق انبیا و باعث زیادی ایمان می شود (فیض کاشانی، ۱۴۱۰ق، ۲۱: ۲۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۲۰؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۳: ۳۸۴، رقم ۴۳۵۱).

همچنین بیان شده است دو رکعت نمازی که همسر دار می خواند افضل از هفتاد رکعتی است که عزب می خواند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۲۸؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۳: ۳۸۴، رقم ۴۳۴۶).

یا بیان شده اکثر اهل جهنم مجردها (عزاب) هستند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۳: ۳۸۴، رقم ۴۳۴۷). یا با ازدواج نیم دین انسان کامل می شود و نیم دیگر با تقوا تکمیل می شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۲۸؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۳: ۳۸۳، رقم ۴۳۴۲).

ه- کارگزار الهی بودن

در روایتی امیر المؤمنین (ع) می فرماید: «خَيْرُ نِسَائِكُمُ الْخَمْسُ فَقِيلَ وَمَا الْخَمْسُ قَالَ الْهَيْئَةُ اللَّيْنَةُ الْمُؤَاتِيَةُ الَّتِي إِذَا غَضِبَ زَوْجُهَا لَمْ تَكْتَحِلْ بِغَمَضٍ حَتَّى يَرْضَى وَ الَّتِي إِذَا غَابَ زَوْجُهَا حَفِظَتْهُ فِي غَيْبِهِ فِتْلِكَ عَامِلَةٌ مِنْ عُمَّالِ اللَّهِ لَا تَخِيبُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۲۴). در این روایت از امیرمومنان ویژگی ها و مصادیق بهترین زنان «خَيْرُ نِسَائِكُم» معرفی می شود که «فروتن و آرام، نرم خوی، فرمان بردار شوهرش باشد، اگر همسرش خشمگین شد پلک برهم نهد تا او راضی شود و هنگامی که شوهرش نزد او نیست نسبت به او سخت نگیرد؛ چنین زنی کارگزاری از کارگزاران الهی است و کارگزار الهی هرگز شکست نمی خورد». در حقیقت زنان خیر هستند چون وجود او باعث آرامش شوهرش می شود.

و- معاونت انسان در امور دنیوی و اخروی

رسول گرامی اسلام فرمودند: «مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعَ خِصَالٍ فِي الدُّنْيَا، فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا

وَالْآخِرَةِ، وَفَارَ بِحَظِّهِ مِنْهُمَا: وَزَعُ بَعْضُهُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَحُسْنُ خُلُقٍ يَعْيشُ بِهِ فِي النَّاسِ، وَحِلْمٌ يَدْفَعُ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ، وَزَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۵۷۷). در این روایت یکی از مصادیق خیر دنیا و آخرت برای انسان را اعطای همسری نیکو که او را در کارهای دنیا و آخرت یاری کند می‌داند بنابراین یکی از مصادیق خیر معاونت انسان در امور دنیا و آخرت است.

در برخی از روایات تبیین اکثر الخیر بودن و خیر بیشتر بودن به این دانسته شده که بیان شده پر فائده‌ترین چیز برای انسان زنان هستند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۲۷) و در برخی بیان شده است پر فائده‌ترین چیز بعد از اسلام زنان هستند آن‌جا که از پیامبر خدا (ص) نقل شده است که: «پس از اسلام، هیچ نعمتی برای مرد بهتر از زن مسلمانی نیست که هرگاه به او بنگرد، مسرورش کند و هرگاه به او فرمان دهد، اطاعتش نماید و در غیاب او حافظ ناموس و مالش باشد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۲۷؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۳: ۳۸۹، رقم ۴۳۶۸). یا بیان شده اگر خدا بخواهد خیر دنیا و آخرت را برای مسلمانی جمع کند یکی از موهبت‌هایی که به او می‌دهد زوجه مومنه است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۲۷). همچنین همسر صالح را از نشانه‌های سعادت انسان دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۲۷). یا یکی از نشانه‌های راحتی انسان همسر صالحی دانسته شده که او را در امر دنیا و آخرت کمک می‌کند (همان).

ز- اهمیت خود ازدواج

برخی روایات به صورت کلی خیر بودن زنان البته در ازدواج را مطرح می‌کند چنان‌که می‌فرماید: بنایی با اهمیت‌تر از تزویج در اسلام نیست (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۳: ۳۸۳، رقم ۴۳۴۳).

۶. بررسی دلالتی روایت، متناظر با گفتمان

لحن و سیاق روایت بیانگر دانایی متناظر با ذهنیت و گفتمان مرتبط با زنان در زمان صدور روایت می‌باشد، بدین تعبیر که محتمل است معصوم (ع) با بیان این نکته مهم که «بیشتر خوبی‌ها در زنان است» درصدد زدودن گفتمان موجود و تأسیس گفتمان جدید در راستای فرهنگ و حیانی است تا ارتقای منزلت زنان را تثبیت کند. برای بررسی این احتمال باید گفتمان پیش از اسلام در مورد زنان بازفهم شود.

از نظر اعراب، دختران و زنان شأن و منزلت پایین‌تری از مردان و پسران داشتند، آنان پسر را بر دختر ترجیح می‌دادند و دلیل مهم آن، زندگی قبیله‌ای براساس عصبیت بوده است.

عواملی چون محافظت از قبیله و کاربرد جدی پسر در شکار، حمله و جنگ در ترجیح این مسئله ذکر شده است. در شعری از «معن بن اوس» شاعر، این منزلت پایین تأیید می‌شود:

«رَأَيْتُ رَجُلًا يَكْرَهُونَ بَنَاتَهُمْ وَفِيهِنَّ لَا تَكْذِبُ نِسَاءً صَوَالِحُ
وَفِيهِنَّ، وَالْأَيَّامُ، يَعْتَرْنَ بِالْفَتَى عَوَادٍ لَا يُمْلِكُنَّهٗ، وَتَوَائِحُ»؛

مردانی را دیدم که داشتن دختران را ناپسند می‌شمارند، حال آن‌که زنان صالح هرگز مورد تکذیب واقع نمی‌شوند؛ آن‌گاه که روزگار برخلاف مراد جوانمردی سپری می‌شود، در بین زنان عیادت‌کنندگانی هستند که او را ملول نمی‌کنند و نوحه‌گرانی هستند که به سوگواری می‌پردازند» (سالم، ۱۳۸۳ ش، ۳۵۰، ۳۵۱).

یکی از معضلات اجتماعی در عرب جاهلی، تولد دختر بوده است، برای نمونه همسر مردی به نام ابوحمزه ضبی صاحب فرزند دختر شد، ابوحمزه او را از خانه اخراج کرد و او در خانه همسایه ساکن شد. روزی ابوحمزه از کنار اقامتگاه وی می‌گذشت این اشعار را شنید:

«مَا لِأَبِي حَمْرَةَ لَا يَأْتِينَا؟ يَظَلُّ فِي الْبَيْتِ الَّذِي يَلِينَا
غَضَبَانِ إِلَّا نَلِدُ الْبَنِينَ تَاللَّهِ! مَا ذَلِكَ فِي أَيْدِينَا
وَأِنَّمَا نَأْخُذُ مَا أُعْطِينَا وَنَحْنُ كَالْأَرْضِ لِرِزَارِعِينَا»؛

«چه شده است که ابوحمزه به نزد ما نمی‌آید، در حالی که در خانه مجاور زندگی می‌کند؛ او خشمگین است که چرا ما دختر می‌زاییم، به خدا سوگند این دست ما نیست؛ ما تنها آنچه را می‌دهند برمی‌گیریم، ما چون زمینی برای کشتکاران هستیم» (سالم، ۱۳۸۳ ش، ۳۵۳).

در قرآن کریم به این وضعیت اسفناک به وضوح اشاره شده است با این تعبیر که وقتی به یکی از آنان بشارت فرزند دختر داده می‌شد، صورتش از شدت ناراحتی سیاه می‌گردد، در حالی که خشم و تأسف خود را فرو می‌خورد (نک: الزخرف: ۱۷). لازم به ذکر است که از عصبانیت صورت انسان سرخ می‌شود و از عصبانیت شدید، شدت سرخی به سیاهی متمایل می‌شود که نشانگر اوج عصبانیت است.

در سوره‌ای دیگر، این وضعیت سیاه به وضوح بیشتری ترسیم شده است، با این بیان که بعد از بشارت دختر و شدت عصبانیت و بدی خبر، از قبیله خود روی می‌پوشاند و در ادامه مقابل این مسئله دو انتخاب را پیش روی خود تصور می‌کرد. اولی این‌که آن فرزند دختر را با خفت و خواری نگه دارد و انتخاب دوم این بود که در دل خاک پنهانش کند (نک: النحل: ۵۷-۵۸).

در سیاقی دیگر بعد از اشاره به حوادث وحشتناک قیامت به انتخاب دوم اشاره می‌کند. واقع شدن این مقوله در بافت و ساختار حوادث زمان وقوع قیامت، بیانگر عظمت گناه است، بدین صورت که خداوند مستقیماً بعد از برپایی قیامت از دختران زنده به گور شده سؤال می‌کند که به کدامین گناه کشته شده‌اند؟ (نک: التکویر: ۸-۱).

لازم به ذکر است که مسؤل قتل این دختران، پدران‌شان هستند ولی در آیات فوق مسؤل را خود آن دختر دانسته و مستقیماً از خودش سؤال می‌کند. در واقع این نوع بیان توییح و تعریضی به قاتل است و همزمان زمینه‌چینی برای جرأت دختران برای طلب انتقام خون خود از خداوند است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۲۰: ۲۱۵). همچنین این بیان نوعی شکنجه روحی و ایجاد عذاب روحی در پدر است.

بر این اساس در آن گفتمان، تولد دختر را برای خود ننگ می‌دانستند، به گونه‌ای متواری می‌شدند که از چشم اقوام خود پنهان می‌شدند (نک: طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۴: ۸۴؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۲: ۲۷۷؛ دینوری، ۱۴۲۴ق، ۱: ۴۳۷؛ واحدی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۶۱۰). بحث پنهان شدن (نک: النحل: ۵۸) بیانگر بافت و دانایی منفی نسبت به جایگاه زن در شبه‌جزیره عربستان پیش از اسلام بود، به طوری که فشار افکار عمومی به گونه‌ای بود که پدر را به این فکر فرو می‌برد که آیا دخترش را با ذلت و خواری در این فضای منفی نگه دارد یا زنده به گور کند. گزارش شده که در این گفتمان وقتی زنی زمان وضع حمل‌اش می‌شد، چاله‌ای می‌کنند، اگر فرزند پسر بود نکه می‌داشتند، ولی وقتی دختر می‌شد در همان چاله زنده به گور می‌کردند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۲: ۲۷۷). شعری از «ابو نُخَیْلَه رازی» بیانگر عدم حق حیات دختران است: «سَمَّيْتُهَا إِذْ وَلَدْتُ تَمُوتُ/ وَالْقَبْرُ صِهْرٌ ضَامِنٌ زَمِيْتُ» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۱۰: ۶۷۴)؛ نام آن دختر را بعد از تولد «تموت: تو می‌میری» نام نهادم، و قبر، داماد تضمین‌کننده‌ای برای مرده است.

نگاه و ذهنیت منفی فقط منحصر به دختران نبوده است، بلکه در آن گفتمان زنان از نظر مردان، مخلوقات ضعیف، حيله‌گر، ناتوان، فاقد صلاحیت برای مشورت و نیرنگ‌باز بودن (نک: جعفرنیا، ۱۳۹۳ش، ۸۶). همچنین زنان را شوم و نحس می‌دانستند (سیدمرتضی، ۱۳۹۶ش، ۴: ۲۰۵). از قول عمر بن خطاب نقل شده است که زنان در جاهلیت هیچ ارزش و منزلتی در نزد مردان نداشتند؛ «كُنَّا فِي الْجَاهِلِيَّةِ لَا نَعُدُّ النِّسَاءَ شَيْئًا» (بخاری، ۱۴۱۰ق، ۹: ۱۷۳). در این گفتمان زنان مانند سهم الارث بعد از فوت همسران‌شان به پسران بزرگ می‌رسیدند (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۴۰۶).

بر این اساس، متناظر با این گفتمان، روایتِ امام صادق (ع) با تعبیر بیشتر خیر و نیکی در زنان است، در جهت ارتقاء جایگاه و تثبیت جایگاه‌شان در عدل مردان، همچنین گفتمان تأسیسی در جهت تغییر نگرش به زنان می‌تواند باشد بدین صورت که نه تنها این تصورات غلط در مورد زنان صحیح نیست بلکه بیشتر خیرها و خوبی‌ها برخلاف تصور شما در زنان است، البته ممکن است این نکته متصور شود که چگونه ممکن است ریشه‌ها و رگه‌هایی از گفتمان جاهلی مرتبط با زنان تا عصر امام صادق (ع) هنوز باقی مانده باشد؟ در پاسخ باید افزود که از آن جایی که در جاهلیت زنان شهروند درجه دوم و سوم بودند و علی‌رغم گفتمان‌سازی فرهنگ و حیانی، هنوز به‌طور کامل این مؤلفه‌ها زایل نشده بود، به‌طوری که روایتی دیگر در زمان امام صادق (ص) اثبات‌کننده وجود، رگه‌هایی از این گفتمان است:

سکونی (راوی روایت) از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «وَحَلَّتْ عَلَیْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا مَغْمُومٌ مَكْرُوبٌ فَقَالَ لِي يَا سَكُونِي مِمَّا عَمَّكَ قُلْتُ وَلِدْتُ لِي ابْنَةً فَقَالَ يَا سَكُونِي عَلَى الْأَرْضِ ثَقُلْهَا وَ عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا تَعِيشُ فِي غَيْرِ أَجْلِكَ - وَ تَأْكُلُ مِنْ غَيْرِ رِزْقِكَ فَسَرَى وَ اللَّهُ عَنِّي ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۴۹). اگر شأن و منزلت دختران و زنان در گفتمانِ زمان امام صادق (ع) تثبیت شده بود، چرا باید سکونی با آن شخصیت علمی و مذهبی از تولد فرزند دختر ناراحت می‌شد و معصوم (ع) برای تغییر نگرش او بیانات مفصلی می‌فرمودند؟.

همان‌طور که در زمان حیات رسول (ص) هنوز ذهنیت منفی مرتبط به زنان زایل نشده بود و برخی از صحابه چنین تصویری داشتند که اگر بر زنان سخت‌گیرند و متناظر با فرهنگ و حیانی شأن و منزلت‌شان را حفظ کنند، در نهایت آنان جری‌تر خواهند شد، به همین سبب در صدد بودند از شخص پیامبر (ص) برای تنبیه زنان‌شان اجازه بگیرند (نک: بخاری، ۱۴۱۰ق، ۶: ۱۴۸؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۸ق، ۸: ۱۶۴-۱۶۵). دقیقاً به خاطر برگرداندن حقوق از دست رفته زنان بود که پیامبر (ص) ملاک خیر بودن را برای مردان، نحوه مواجهه با زنان خود قرار داده است، با این بیان که بهترین شما مردانِ مسلمان کسی است که نسبت به همسر خود رفتارش پسندیده باشد و در ادامه رفتار و منش خود را در این حوزه به عنوان الگو معرفی کرده است و بهترین رفتار را به خودشان نسبت داده است؛ «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِ وَ أَنَا خَيْرُكُمْ لِنِسَائِي» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۳: ۴۴۳).

۶-۱. نقش قانونی زنان در وصول به سعادت‌مندی دنیوی و اخروی؛ مصداقی از خیر

بر اساس فرهنگ و حیانی، زنان نقش محوری در سعادت‌مندی دنیوی و اخروی خانواده و بالتبع جامعه دارند. برداشت خارج گفتمانی دلالتی از دلالت روایت به صورت فرازمانی و مکانی، بیانگر نقش قانونی زنان در سعادت‌مندی است. متناظر با گفتمان تأسیسی کتاب و حیانی یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین مصداق خیر در زنان با محوریت خانواده، بحث تأمین نیاز مهم روانی آرامش همسر و بالتبع کل خانواده است، به گونه‌ای که از آن تعبیر به آیات الهی شده است با این بیان که از نوع خودتان همسرانی آفرید تا مایه آرامش شما باشد و میان شما دوستی و رحمت ایجاد کرد (نک: الروم: ۲۱).

کلیدواژه بنیادین در آیه فوق، لفظ «سکن» است که در معنای مایه آرامش بودن زنان است (نک: طبری، ۱۴۱۲ق، ۲۱: ۲۲؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ۵: ۱۲۰؛ طوسی، بی‌تا، ۸: ۲۴۰؛ میدی، ۱۳۷۱ش، ۷: ۴۴۶). خداوند از همان شکل و جنس نهاد شما، نه از جنس دیگری، همسرانی آفرید تا مایه آرامش باشند. در واقع میان دو چیز از یک جنس، مهربانی و آرامش برقرار است (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۳: ۲۶۲). بنابراین خداوند هدف ازدواج را آرامش معرفی می‌کند. وجود همسران برای انسان‌ها یکی از نعمت‌های بزرگ الهی هستند و منشأ آرامش بودن در این است که زن و مرد مایه شکوفایی استعدادها و پرورش همدیگرند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱ش، ۱۶: ۳۹۱). همان‌طور که این هدف در سیاقی دیگر تأیید شده است، ضمن بیان مؤلفه‌های خداشناسی به خلقت انسان‌ها از نفس واحد اشاره کرده است و خلقت همسر را برای برای تأمین آرامش گوشزد می‌کند و در ادامه سیاق به مسئله اعطای فرزند اشاره می‌کند (نک: الاعراف: ۱۸۹). از آن جایی که شکل‌گیری خانواده و تولد فرزندان در فضای سکینه و آرامش حاصل می‌شود، می‌توان گفت؛ زنان محوریت اصلی در تأمین آرامش و سلامت روانی کل خانواده و بالتبع جامعه هستند و پر واضح است تمام اعمال و رفتار و برنامه ریزی برای وصول به سعادت‌مندی دنیوی و اخروی نیازمند بستر آرامش است.

در گفتمان اسلامی مصداق کامل و اتم «بیشتر خیر و نیکی در زن‌ها است» حضرت خدیجه (س) است و با نظر داشت این الگوی گفتمان‌ساز، تردیدی در محتوای روایت باقی نمی‌ماند، شخصیت برجسته ایشان چنان به تولد و گسترش اسلام گره خورده است که مورد تصدیق مسلمان و غیر مسلمان است. ایشان اموال سرشار را برای پیشبرد اهداف اسلام بخشیدند، خداوند در سوره ضحی این بخشش را به عنوان امتنایی بر فرستاده‌اش گوشزد کرده است با این بیان که «تورا تنگدست یافت و بی‌نیاز گردانید؟» (الضحی: ۸)،

مفسران بی‌نیاز کردن پیامبر (ص) را به واسطه ازدواج با حضرت خدیجه (س) و بخشش اموال ایشان در راه اسلام می‌دانند (نک: سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۵۹۲؛ واحدی، ۱۴۱۵ق، ۲: ۱۲۱۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۷۶۸).

در مورد مصداق خیر و نیکی زنان در منظومه دینی و حیطه اخروی شک و تردیدی نیست به گونه‌ای که در فرهنگ و حیانی الگوهای گفتمان‌سازی چون حضرت مریم (س) به عنوانی زنی مطهر، برگزیده و برتری داده شده بر زنان جهان (نک: آل‌عمران: ۴۲) و آسیه همسر فرعون به عنوانی زنی سکنی گزیده در بهشت و مقرب خداوند (نک: التحریم: ۱۱) معرفی شده‌اند و هر کدام در گفتمان تأسیسی می‌توانند مصداق کاملی برای محتوای بهترین خوبی‌ها باشند.

۷. نتیجه‌گیری

۱- بررسی روایت «أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ» نشان می‌دهد که این حدیث، با وجود ضعف سندی، از نظر محتوایی با آموزه‌های قرآنی و سایر روایات اسلامی همخوانی دارد. تحلیل مفهوم «خیر» در قرآن نشان می‌دهد که ویژگی‌های مثبت مورد تأکید در آیات قرآنی، در روایات مربوط به جایگاه زنان نیز مطرح شده است؛ بنابراین، می‌توان گفت که مضمون روایت، با مبانی دینی و گفتمان اسلامی تطابق دارد.

۲- با توجه به جایگاه زنان در ساختار خانواده و جامعه، این روایت را می‌توان به‌عنوان جمع‌بندی آموزه‌های متعدد درباره نقش کلیدی زنان در سعادت دنیوی و اخروی انسان تلقی کرد. وجود زنان مؤمن و آگاه، نه تنها در تنظیم امور خانواده و افزایش رزق تأثیرگذار است، بلکه حضور آنان به‌عنوان عامل معنوی در بهبود شرایط اجتماعی نیز نقش‌آفرین است.

۳- بررسی سیاق و لحن روایت حاکی از آن است که این حدیث می‌تواند به‌عنوان بخشی از گفتمان تأسیسی در جهت اصلاح نگرش‌های نادرست جامعه نسبت به زنان مورد تحلیل قرار گیرد. محتمل است که صدور روایت در شرایط اجتماعی خاص، با هدف تغییر دیدگاه‌های رایج و ارتقای منزلت زنان در چارچوب فرهنگ و حیانی انجام گرفته باشد. این دیدگاه با تحلیل سایر روایات مرتبط، به‌ویژه احادیث صادرشده در دوران جاهلیت، تقویت می‌شود.

۴- از منظر گفتمان اسلامی، زنان نقش تعیین‌کننده‌ای در تأمین آرامش روانی خانواده و در نتیجه سعادت اجتماعی دارند. تأکید قرآن بر مفهوم سکون و آرامش در خانواده، بیانگر اهمیت نقش زنان در شکل‌گیری محیط مناسب برای رشد فردی و اجتماعی است.

الگوهای دینی همچون حضرت خدیجه (س)، حضرت مریم (س) و آسیه، نمونه‌هایی از خیر و برکت زنان در تاریخ اسلامی هستند که جایگاه آنان در فرهنگ و حیانی را تثبیت می‌کنند.

دسترسی به داده‌ها

داده‌های تولیدشده در این پژوهش در متن مقاله ارائه شده است.

تضاد منافع نویسندگان

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه تضاد منافعی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.

منابع

- قرآن کریم.
- آهنگ، علی. «تحلیل انگاره و نقش آن در فهم تحولات حدیثی: بررسی انگاره «شؤم المرأة»». علوم قرآن و حدیث ۵۶، ۱۱۲ (۱۴۰۳ش)، ۹-۳۳. doi: 10.22067/jquran.2023.82693.1530
- ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، تحقیق: عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، قاهره، وزارت اوقاف، ۱۴۱۰ق.
- پاکتچی، احمد. «احادیث مربوط به وجه تسمیه زنان: نقد محتوا با مبنای ریشه‌شناسی». مطالعات فهم حدیث ۷، ۱۴ (۱۴۰۰ش): ۹-۲۵. doi: 10.30479/mfh.2021.2330
- ترمذی، محمد بن عیسی، جامع الترمذی، تحقیق: البانی، ریاض، بیت الافکار الدولیه، بی‌تا.
- جعفرنیا، فاطمه. «فرهنگ یهود و تأثیر آن در بازتولید نگاه جاهلی به جایگاه زن مسلمان در خانواده». مطالعات تاریخ اسلام ۶، ۲۳ (۱۳۹۳ش): ۸۳-۱۱۲. doi: 20.1001.1.22286713.1393.6.23.5.9
- دیمه‌کارگراب، محسن. «بازخوانی نسبت نقصان عقل به زنان در نهج البلاغه». مطالعات فهم حدیث ۱۱، ۲۲ (۱۴۰۴ش): ۲۹-۴۸. doi: 10.30479/mfh.2025.18374.2221
- دینوری، عبدالله بن محمد، تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
- راد، علی، وزینب مجلسی‌راد. «اعتبارسنجی روایات فتنه بودن زنان». علوم حدیث ۱۹، ۷۱ (۱۳۹۳ش): ۱۰۶-۱۳۴.
- رسولی، هاشم، غر الحکم (ترجمه رسولی محلاتی)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ش.
- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سالم، عبدالعزیز، تاریخ عرب قبل از اسلام، مترجم: باقر صدیقی‌نیا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
- سمرقندی، نصرین محمد، بحر العلوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
- سیدمرتضی، علی بن حسین، امالی، ترجمه و تحقیق: حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۶ش.

- شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، نجف، مطبعة الحیدریه، بی تا.
- صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲ ش.
- صدوق، محمد بن علی، کتاب من لا یحضره الفقیه، ترجمه: علی اکبر غفاری و صدرالدین بلاغی، تهران، صدوق، ۱۳۶۹ ش.
- صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
- صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
- طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: محمد باقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، اردن- اربد، دارالکتاب الثقافی، ۲۰۰۸ م.
- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ ق/ ۱۳۷۰ ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، قم، حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت، ۱۴۱۲ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.
- طنطاوی، محمد سعید، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره، دار نهضة مصر، ۱۴۱۹ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم، انتشارات دارالحديث، ۱۴۱۷ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الثبائین فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، رجال الشیخ الطوسی - الأبواب، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۷ ق.
- طیب، سید عبدالحسین، اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ ش.
- فیض کاشانی، ملا محسن، الوافی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ق.
- قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
- کاشانی، ملافتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ ش.
- کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۴۹۰ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - اسلامیة)، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ ق.
- محلی، جلال الدین؛ و جلال الدین سیوطی، تفسیر الجلالین، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ش.
- مبیدی، احمد بن محمد، کشف الأسرار و عده الأبرار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشيعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ ق.
- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ریاض، بیت الافکار الدولیه، ۱۴۱۹ ق.
- واحدی، علی بن احمد، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۵ ق.